

از کار افتادگی اعضای بدن انسان (فلج عضوی) و تعیین دیه آن

در فقه و حقوق موضوعه

ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی^۱

فاطمه اکبریان چنارستان علیا^۲

چکیده

فلج کردن اعضای بدن یکی از آسیب های جسمی است که در فقه اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش بر آن هستیم تا ضمن تعریف فلج عضوی در فقه اسلامی، دیه آن را تعیین کنیم. بررسی انجام شده نشان می دهد که میان دیه فلج کردن عضو با دیه از بین بردن منافع عضو تفاوت وجود داشته و نمی توان آنها را تجميع (تداخل دیات) کرد. از این رو پیشنهاد می شود قانون گذار نیز این تفکیک را در قانون مجازات اسلامی مورد لحاظ قرار دهد.

واژگان کلیدی:

فلج، اعضاء، دیه

-- از مهم ترین مسائل مطرح در حوزه فقه پزشکی یافتن معادل علمی (پزشکی) برای موضوع های فقهی است. چنین کاری وابسته به بهره گیری از آموزه های دو دانش فقه و پزشکی است. ضمن تشکر از نویسندگان محترم این مقاله، از آنجا که تحلیل فقهی ایشان نسبت به تبیین مفهوم شلل اعضای بدن و رفع آن ها بدون توجه کامل به جنبه های علمی آن صورت گرفته است؛ مطالعه تطبیقی یافته های پژوهش حاضر با مفاهیم پزشکی ضروری به نظر می رسد.

۱- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یاسوج، ایران (نویسنده مسؤول)
نشانی الکترونیک: Alishahi@yu.ac.ir

۲- کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یاسوج، ایران
نوع مقاله: مروری تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۸/۲ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۰/۲۲

مقدمه

از نظر فقه‌های امامیه، دیه فلج کردن هر عضوی که دیه معین دارد، دو سوم دیه آن عضو است ولی اهل سنت دیه فلج کردن هر عضوی را با دیه از بین بردن آن عضو یکسان می‌دانند. این قاعده آنگاه که از آن به «فِي شَلَلٍ كُلُّ عُضْوٍ ثَلَاثَا دِيَّهِ» (طوسی، ۱۴۰۷ هـ) تعبیر می‌شود، از اختصاصات فقه امامیه است این قاعده با قاعده دیگری در ارتباط است که مطابق آن «فِي قَطْعِ كُلِّ عُضْوٍ مَشْلُولٌ، ثَلَاثَ دِيَّةٍ ذَلِكَ الْعُضْوِ» (حلی، ۱۴۲۰ هـ)؛ دیه بریدن و از بین بردن هر عضوی که فلج باشد و دیه آن در شرع معین باشد، موجب یک سوم دیه است.

حال باید دید فلج در هر عضوی به چه معناست؟ آیا فلج در بینی مثلاً به معنای آن است که بینی قدرت شامه را از دست بدهد؟ و همچنین فلج نسبی در اعضاء به چه نحو است؟ ظاهراً اولین فقیهی که به این قاعده به مثابه یک قاعده اشاره کرده، شیخ طوسی در کتاب خلاف است (طوسی، ۱۴۰۷ هـ) تا قبل از علامه حلی، فقها شلل را تنها در مورد برخی اعضاء بیان نموده‌اند. ولی از زمان علامه حلی به بعد است که شلل در بسیاری از اعضاء مطرح شده است. از آنجا که این مسأله بسیار حائز اهمیت است این موضوع با هدف تعیین مقیاسی برای مشخص بودن اینکه فلج در هر عضوی چگونه مشخص می‌شود و بر اساس چه ضابطه‌ای دیه برای آن اعضاء معین می‌شود، است.

در این نوشتار، ابتداء فلج در بعضی از اعضاء برای نمونه بررسی می‌گردد، سپس در مورد قاعده دیه اعضاء، مستندات قاعده و استثناء وارده بر آن بحث می‌گردد و آنگاه در مورد دیه قطع اعضاء مشلول (فلج شده)، فلج نسبی و فلج اعضاء در قانون مجازات مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱- فلج و شلل اعضاء

فلج از نظر لغت به معنای آب روان از چشمه و مانند آن (فراهیدی، ۱۴۱۰هـ)، پیروزی و غلبه کردن و خلل و فاصله بین دو چیز (ابن فارس، ۱۴۰۴هـ) آمده است و شلل نیز به معنای دور شدن و طرد کردن است (ابن فارس، ۱۴۰۴هـ) و در معنای مجاری به سیاهی گفته می‌شود که بر لباس بنشیده و تمیز نگردد (زبیدی، ۱۴۱۴هـ). از نظر پزشکی فلج و شلل به معنای از کار افتادن تمام یا قسمتی از اعصاب حرکت دهنده است، که ممکن است بر اثر ضربه، شوک، ترس و یا به علت امراض عفونی باشد که یک نوع بیماری به شمار می‌آید (حلی، ۱۳۷۹هـ؛ نقل از صالحی، ۱۳۸۸ش؛ مدنی کاشانی، رضا، ۱۴۱۰هـ)؛ در اندام‌های بدن اگر عیب مفصلی، عضلانی، تغییر محور عضو و مانند آن باشد، معادل فلج عضو است (گودرزی و کیانی، ۱۳۸۸ش). میزان استفاده از عضلات بدن و همچنین تنظیم سرعت زمان حرکات را کنترل عضله می‌گویند (مارتین سیگلیند، ۱۳۹۰ش). برخی از اعضای که فلج کردن درباره‌ی آن‌ها مطرح است به قرار زیر است:

۱-۱- مبحث اول: دست و پا

از آن‌جا که شلل دست و پا از نظر حکم متحد است (مجلسی دوم، ۱۴۰۶هـ). بنابراین حکم شلل دست و پا با هم در یک جا بررسی می‌گردد. مصداق بارز شلل، فلج شدن دست و پا و انگشتان این دو است و مراد آن است که دست و پا قدرت حرکت کردن نداشته باشند (فیومی، بی‌تا). اما بنا بر نظر برخی لغت‌دانان و فقیهان فلج و شلل دست و پا به معنای فاسد شدن است (طریحی، ۱۴۱۶هـ؛ جوهری، ۱۴۱۰هـ؛ خوانساری، ۱۴۰۵هـ؛ لنکرانی، ۱۴۱۸هـ) و یا چنانچه از برخی از لغویان نقل شده، شلل به معنای خشک شدن دست است (ابن

منظور، ۱۴۱۴هـ زبیدی، ۱۴۱۴هـ). ولی به نظر می‌رسد معنای دوم که فاسد شدن دست و پا است اگر مقصود مرحله‌ای باشد که خون در این دو عضو به جریان نمی‌افتد، در نتیجه حکم میت و مردار پیدا می‌کند که باید قطع شود، نمی‌توان این معنا را از شلل اراده کرد ولی اگر از فساد موت سیستم عصبی اراده شود که در نتیجه عضو شل شده باقی می‌ماند و تنها از کارایی می‌افتد، این معنا اشکالی ندارد (نک: آملی، ۱۴۰۶هـ تبریزی، ۱۴۲۶هـ). به یاد داشته باشیم که فلج هم می‌تواند سخت (سفت؛ خشک) باشد و هم شل، در نتیجه چنان چه از سخن فقها بر می‌آید: شلل به معنای خشک بودن و از حرکت افتادن دست و پا است بطوری که از اطاعت انسان بیرون باشد و کار انجام ندهند و این که در آنها حس و حرکت غیر اختیاری باقی مانده باشد و البته تشخیص آن موکول به عرف است (فاضل هندی، ۱۴۱۶هـ امام خمینی، ۱۴۲۵هـ). معادل پزشکی فلج در دست و پا را کوادری پارزییا فلج چهار اندام گویند. در این حالت انسان حس و کنترل در دست‌ها و پاهای خود را از دست می‌دهد و در نتیجه فرد نمی‌تواند دست یا پای خود را حرکت دهد (محمدپانی‌نژاد، ۱۳۸۳ش). کوادری پلژی نیز نام دیگری برای این فلج است که همین معنا را برای فلج دست و پا متبادر می‌سازد (ساداتی و گلچینی، ۱۳۹۰ش).

۱-۲- آلت تناسلی مرد

فلج و شلل آلت تناسلی مرد به این است که حس از آن برود (عبدالرحمان، بی‌تا) در کلمات فقهاء برای آلت تناسلی مرد، دو نوع شلل بیان شده است. یکی عنن و عدم مقاربت جنسی است و دیگری سست شدن می‌باشد.

الف - عنن

عنن در لغت به معنی گوناگونی مانند: اعراض و رویگردانی و حبس و بازداشتن (ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ)، کناره‌گیری و بی‌علاقگی (فیومی، بی‌تا) و بنابر گزارش شیخ طوسی آمده است: مانعی وجود دارد که نمی‌گذارد شخص بتواند با همسر خود آمیزش و دخول داشته باشد (طوسی، ۱۳۸۷ ش). از نگاه فقیهان «عنن» بیماری است که مرد توانایی بر انتشار آلت را ندارد به گونه‌ای که به این خاطر نمی‌تواند در فرج زن دخول کند (محقق حلی، ۱۴۰۸ ق).

در واقع عنین از امراض است (عنین، مریض است و عنن از امراض) و گاهی منشأ آن عوامل جسمی و گاهی عوامل روحی است و اسباب مختلف دارد که برخی از این اسباب از این قرارند: ۱- به سبب ضعف جسمانی قادر بر وطی نیست. ۲- به سبب غلظت خون قادر بر وطی نیست، یعنی خون به سبب غلظت در محل جاری و جمع نشده و آن حالت پیدا نمی‌شود و به همین جهت قادر بر وطی نیست. ۳- بر اثر بیماری‌هایی مانند قند قادر بر وطی نیست. ۴- خوف نفسانی و دلهره و وحشت سبب می‌شود که قادر بر این عمل نباشد با این که هیچ مشکل جسمانی ندارد. ۵- سحر یا خیال سحر است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق).

شهید ثانی آلت فرد عنین را عضوی مشلول می‌داند و چنین می‌نویسد: «فِيذَكَرُ الْعَيْنِ ثُلُثُ الدِّيَةِ، لِأَنَّهُ عُضْوٌ أَشَلُّ» (۱۴۱۰ ق). مرحوم مجلسی اول نیز چنین می‌نویسد: «الْمَشْهُورُ بَيْنَ الْأَصْحَابِ أَنَّفِيذَكَرُ الْعَيْنِ ثُلُثُ الدِّيَةِ النَّفْسِ لِأَنَّ الْعَيْنَ شَلَّلَتْ فِي الْعُضْوِ الْأَشَلِّ الثُّلُثُ» (۱۴۰۶ ق) از جمله فقهای که فلج شدن آلت تناسلی را به عنن^۱ آن می‌داند، مرحوم خویی است. ایشان در تعلیل حکم دیه فلج کردن اعضاء، چنین می‌نویسد: «لَمَّا عَرَفَتْ فِيمَ سَأَلَتْ تَعَذُّرَ الْإِنْزَالِ مِنْ تَفِي شَلْلِ الذَّكَرِ هُوَ الْعَيْنُ تَمَامَ الدِّيَةِ» (۱۴۲۲ ق). مرحوم تبریزی نیز عنن را شلل آلت تناسلی می‌داند (۱۴۲۸ ق).

ب- عدم انقباض و انبساط

در تبیینی دیگر مراد از شلل آلت تناسلی آن دانسته شده است که همیشه منبسط باشد و هیچگاه منقبض نشود و لو در آب سرد باشد، یا همیشه منقبض است و هیچگاه منبسط نمی‌شود و لو اینکه در آب گرم باشد. هر چند مجنی علیه قدرت لذت جنسی و بیرون آوردن منی از خود را دارد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، فاضل هندی، ۱۴۱۶ق). آن گونه که از کلام دیگر فقیهان بدست می‌آید: مراد از شلل ذکر، نیز عنن نیست (طوسی، ۱۳۸۷ق؛ حسینی عاملی، بی‌تا؛ نجفی، ۱۴۰۴ق)؛ زیرا به نظر می‌رسد عنن بیماری است که مربوط به مغز و یا قلب است و ارتباطی به عضو ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۸ق)؛ یعنی اشکالی که در منشأ آلت است و نه در خود عضو در صورتی که شلل مربوط به خود عضو می‌باشد (مدنی کاشانی، ۱۴۰۸ق)؛ برای همین است که برخی گفته‌اند فرد عنین به صورت کلی اراده، انگیزه و علاقه‌ای برای انجام عمل جنسی ندارد (بحرانی، ۱۴۰۵ق).

در صورتی که بتوان لذت جنسی و انزال متعاقب آن را یک عمل فیزیولوژیک مستقل دانست از بین رفتن لذت جنسی معادل قطع عصب (فلج عضو) دوسوم ارزش آن عضو است (گودرزی و کیانی، ۱۳۸۸ش). یا اینکه چنانچه مجنی علیه عنین باشد، چون آلت او به منزله فلج و بدون منفعت است، لذا موافق با مشهور، دیه قطع آن ثلث دیه آلت مرد سالم است (گرگی، ۱۳۸۰ش؛ نقل از گلدوزیان، ۱۳۹۱ش).

۱-۳- بینی

بسیاری از فقها از جمله صاحب ریاض، شلل بینی را فساد آن می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۸ق)، ولی روشن نیست که منظور از فساد همان استحضاف (خشک شدن) است یا از بین رفتن قوه شامه و یا چیز دیگر. بنابراین شلل در مورد بینی

متصور است؛ یعنی بینی بر سر جای خودش هست و وقتی از دور نگاه می‌شود، سالم بنظر می‌رسد، اما از کار افتاده است. این بدان معنا نیست که قوه شامه و بویایی از میان رفته است، چرا که از بین رفتن آن باعث دیه کامل است، بلکه به معنای سست شدن و خشک شدن است به گونه‌ای که فاقد حس بوده و قابل حرکت نباشد؛ همان‌گونه که صاحب جواهر استحشاف بینی را شلل آن می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق). فلج شدن در بینی غیر از فاسد شدن است به این معنا که بینی قدرت بویایی دارد اما در مقابل ضربه، حساسیت از خود نشان نمی‌دهد (زراعت، ۱۳۸۷ش.).

۱-۴- گوش

وضعیت فلج گوش، آن سان که از کلام فقیهان بر می‌آید، بدین صورت است که نرمه گوش و خود گوش حالت خود را از دست بدهند حال اعم است از این که خشک شود و در نتیجه کوچک و جمع گردد، آنگونه که شیخ طوسی بیان کرده است: «فَإِنْ جَنَى عَلَيْهِمَا فَشَلَّتَا وَ اسْتَحْشَفَتَا ... عِنْدَنَا فِيهِمَا ثُلُثُ الدِّيَةِ» (طوسی، ۱۳۸۷ق) و یا سست شوند و دردی را احساس نکنند و مانند یک قطعه گوشت آویزان شوند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق)، اما قوه سامعه بجای خود باقی باشد. (نجفی ۱۴۰۴ق) در این باره می‌نویسد: «دیه گوش کر بدون هیچ اختلافی مثل گوش سالم است؛ زیرا کری، نقص گوش نیست، بلکه نقص شنوایی است». در نتیجه از عبارت فقیهان بر نمی‌آید که کر شدن گوش را فلج گوش بحساب آورند، بلکه بر عکس گوش کر را فلج عضو حساب نکرده‌اند، برای همین از بین بردن آن را موجب دیه کامل می‌دانند. در شرح ماده ۴۵۲ قانون مجازات قدیم چنین آمده است که؛ هر جایی که شنوایی از بین نرود بلکه مانعی برای شنوایی ایجاد شود حکم عضو فلج را دارد

(زراعت، ۱۳۸۷ش). این نکته دال بر این مدعاست که شلل گوش به کر شدن آن عضو نیست بلکه مربوط به خود آن عضو است. ظاهراً گوش تاثیر زیادی بر شنوایی ندارد، بلکه بیشتر برای زیبایی بدن خلق شده است و به همین جهت است که دیه آن با شنوایی تداخل نمی کند (نقل از زراعت، ۱۳۸۹ش).

۱-۵- چشم

هیچ کدام از فقهاء از بین رفتن قدرت بینایی را فلج چشم به حساب نیاورده اند، شاید علت، آن بوده است که از بین بردن قدرت بینایی را موجب دیه کامل می دانند، در حالی که شلل باعث دو سوم دیه است؛ در مقابل چشم فاقد بینایی، عضو فلج «القائمه» به کار رفته است (طوسی، ۱۳۸۷ق). در این مسئله می توان به تفاوت نقص عضو و از کار افتادگی، اشاره کرد، از کار افتادگی (شلل)، اثر نقص عضو در کارایی انسان است، حال آنکه نقص عضو، عیبی است جسمانی مربوط به آسیب یک عضو حرکتی و یا اختلال فیزیولوژیک یکی از احشاء داخلی یا اعضای حسی مانند چشم، گوش و یا نقص زیبایی (گودرزی و کیانی، ۱۳۸۹ش). گاهی تغییر زاویه انحراف در جهت های مختلف نگاه ناشی از فلج یک یا چند عضله چشم است (ابطحی، ۱۳۸۸ش). در علم پزشکی فلج چشمی را ناشی از ضایعات هسته ی عصب، اتصال عصب و یا عضله دانسته اند که چشم قادر به حرکت در مسیر عضله نمی باشد. بنابر گفته علم پزشکی فلج در چشم در سه عصب زیر مطرح است:

الف: فلج عصب ۳ (اکولوموتور) که سبب افتادن پلک و انحراف چشم به خارج می شود و این افتادن در اثر ضایع شدن کامل این عصب سه قلو پدید می آید.

ب: فلج عصب ۴ (تروکلنار) به گونه‌ای است که انحرافات چشم به بالا به دنبال فلج عضله مایل فوقانی به وقوع می‌پیوندد به گونه‌ای که فرد با افزایش انحراف چشم به سمت داخل روبرو می‌شود و میزان این انحراف با خم کردن سر به سمت مقابل ضایعه کاهش پیدا می‌کند.

ج: فلج عصب ۶ (ابدوسنس)؛ این فلج موجب انحراف چشم به سمت داخل می‌شود و اختلال حرکت چشم به سمت خارج را به همراه دارد. در این مورد نیز مانند دو مورد فوق، بینایی از بین نمی‌رود بلکه نوعی دو بینی در نگاه ایجاد می‌شود (سیدیان و کیاوش، ۱۳۸۶ش).

۱-۶- زبان

از کلام شیخ طوسی و برخی فقیهان چنین بر می‌آید که فلج زبان به از بین رفتن تکلم است که در نتیجه به گنگی و لالی می‌انجامد (طوسی، ۱۳۸۷ق، فاضل هندی، ۱۴۱۶ق) ولی این درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا از بین رفتن تکلم از منافع زبان است که خود دارای دیه مستقل است و شلل زبان به نداشتن حرکت در زبان است و در نتیجه اگر کسی افزون بر اینکه صدا و قدرت تکلم را از بین ببرد، کاری کند که زبان از حرکت باز ایستد، باید یک دیه بابت تکلم و دو سوم دیه بابت شلل زبان بپردازد (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، شهید ثانی، ۱۴۱۰ق). عصب هیپوگلو سال، عصب حرکتی است که تمامی عضلات داخلی بدن را عصب‌دهی می‌کند فلج این عضو سفت شدن زبان و همچنین چروکیده شدن آن عضو را به دنبال دارد (محمدیانی نژاد، ۱۳۸۳ش).

۱-۷- لب

از سخنان بسیاری از فقهاء چنین استنباط می‌شود که تقلص^۲ موجب دو سوم دیه نیست، اما استرخاء^۳ موجب دو سوم دیه است. منظور از تقلص جمع شدن لب‌هاست به گونه‌ای که دندان‌ها را پوشش ندهد (شاهرودی، ۱۴۲۶ق). استرخاء، ضد تقلص است و آن سست شدن، آویزان شدن و حس نداشتن است، به گونه‌ای که هنگام خندیدن از دندان جدا نگردد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق)، حال آن که بعضی از فقیهان نه تقلص و نه استرخاء را شلل زبان نمی‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷ق). مقصود از فلج همان سست شدن لب‌هاست؛ زیرا سستی لب حاکی از عدم احساس لب‌هاست و در این حالت (فلج) لب قادر به تلفظ برخی از حروف نمی‌باشد ولی در جمع شدن حرکت عضو به قوت خود باقی است و فرد قادر به تلفظ است (شاکری و سیروس، ۱۳۸۴ش). در سست شدن لب‌ها هم منفعت زیبایی و هم حرکت از بین می‌رود (زراعت، ۱۳۸۹ش).

۱-۸- دندان

شلل دندان به این صورت می‌تواند تحقق پیدا کند که سیاه شود ولی نیفتد و یا اینکه لق و سست می‌گردد که در این صورت نیز در حکم شلل است (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق). دندان لق با این شبهه روبرو است که در حکم عضو فلج باشد، بنابراین برای از بین بردن دندان لق ثلث دیه به آن تعلق می‌گیرد (صانعی، ۱۳۷۶ش). نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۵۸ - ۷۱/۴/۲۳ بیان می‌دارد، این ضایعه اگر به نحوی باشد که کارایی دندان را از بین ببرد و در آوردن آن را ایجاب نماید، به منزله‌ی از بین رفتن آن است و دیه از بین بردن دندان را دارد ولی اگر کارایی آن را از بین نبرد و قابل معالجه باشد، مطابق با ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی (قدیم) ارش به آن

تعلق می‌گیرد (مصلاتی، ۱۳۸۱ش). ماده ۲۰۶ قانون مجازات (قدیم) نیز مشعر به دندان فلج است و دیه دندانی را که در اثر جنایت سیاه شود، معادل دو ثلث دندان در حالت سلامتی می‌داند. بنابراین دندان سیاه به منزله‌ی دندان فلج است و کندن دندان سیاه نیز به منزله قطع فلج است که معادل یک ثلث دیه دارد (زراعت، ۱۳۸۷ش).

۱-۹- ناخن

بنابر یک دیدگاه چنانچه کسی ناخن دیگری را بکند و این ناخن دوباره رشد کند ولی سیاه باشد، در این صورت دیه آن ۱۰ دینار است (فخر المحققین، ۱۳۸۷ق، کاشف الغطاء، ۱۳۶۶ق). ولی به نظر می‌رسد با توجه به اینکه چنین چیزی در حکم شلل است، دو سوم دیه ناخن را باید بپردازد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق).

۱-۱۰- فک

اگر کسی به فک دیگری آسیب وارد کند، به این صورت که از مفصل خارج شود به گونه‌ای که از کارایی و وظایف خود بیفتد، در این صورت نیز حکم شلل را پیدا کرده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، شهید ثانی، ۱۴۱۰ق). عصب مغزی پنجم^۴ یک عصب حسی- حرکتی است که دارای چهار هسته در ساقه‌ی مغز می‌باشد و این چهار هسته مسئولیت دریافت حس لمس، انقباض، حرکت عضلات، جویدن و همچنین حس پروپریوسپینو عضلات فک را بر عهده دارد و با فلج شدن این عضو، این عصب حسی- حرکتی از کار می‌افتد (محمدیانی نژاد، ۱۳۸۳ش).

به نظر می‌رسد در برخی از اعضای بدن شلل و فلج معنا پیدا نکند، چنانچه شیخ طوسی تصریح کرده است که شلل در مثل سر تحقق پیدا نمی‌کند (طوسی،

۱۳۸۷ق). بنابراین چنین نتیجه می‌شود که شلل در هر یک از این اعضاء به معنای خشک شدن و بازماندن اعضا از عمل است اگرچه در آن اعضا حرارت و احساس و حرکت خفیفه نیز باقی باشد.

۲- قاعده دیه فلج شدن اعضاء

نظر به این که اعضای بدن دیه معین دارد و برای قطع، شکستگی و فلج شدن عضو و حالت‌های مختلف آن، دیه‌های متفاوتی در شرع وارد شده است، فقیهان امامیه معتقدند هر عضوی که دیه آن در شرع معین شده است، دو سوم دیه آن برای صحت و سلامتی آن است و یک سوم آن برای جسم و مواد آن هم چون گوشت، پوست و استخوان است «كُلُّ غُضُو فِيهِ مُقَدَّرٌ إِذَا جَنَى عَلَيْهِ فَصَارَ أَشَلٌّ وَ جَبَفِيهِ ثُلُثٌ ادِّيَّتِهِ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، طبرسی، ۱۴۱۰ق، ابن زهره، ۱۴۱۷ق، خویی، ۱۴۱۰ق، سبزواری، ۱۴۲۱ق). صراحت قانون مجازات در دیه فلج کردن اعضاء نیز چنین است که دیه فلج کردن هر عضوی که دیه معین دارد، دو ثلث دیه همان عضو است (قانون مجازات اسلامی قدیم ماده ۴۸۹ و قانون مجازات جدید ماده ۵۶۸). مذهب شافعی بر این اعتقاد است اگر چنانچه عضو فلج شده فقط در زیبایی تأثیر داشته باشد مثل دست و پا؛ حکومت تعیین می‌شود و چنانچه منفعت و جمال از بین برود مثل بینی و گوش، علاوه بر ارش قائل به دیه کامل نیز هستند؛ زیرا منفعت از بین رفته است (طوسی، ۱۴۰۷ق).

گرچه فقهای امامیه قاعده مورد بحث را پذیرفته‌اند، اما در برخی موارد برای پاره‌ای از اعضاء فلج به دو سوم دیه قائل نمی‌باشند؛ این یک مورد را که ظاهراً منحصر است، ذیلاً بیان می‌کنیم:

ذکر عنین: فقهاء آلت تناسلی عنین را عضو فلج محسوب کرده‌اند و در شلل کردن هر عضو فلجی به دو سوم دیه آن عضو قائل هستند به جز در ذکر عنین که دیه آن را کامل دانسته‌اند (حکیم، ۱۴۱۵ق، وحید خراسانی، ۱۴۲۸ق، خویی، ۱۴۱۰ق).

۲-۱- مستندها و ادله

فقه‌های امامیه برای اثبات اینکه شلل هر عضوی دو سوم دیه آن عضو است به دلایل زیر استناد کرده‌اند.

۲-۱-۱- دلیل اول: صحیحہ فضیل بن یسار

عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الذَّرِّ إِعِذَاضُ رَبِّ- فَإِنْ كَسَرَ مِنْهُ الرَّنْدُ قَالَ- فَقَالَ إِذَا يَبَسَتْ مِنْهَا لُكْفٌ- فَشَلَّتْ أَصَابِعُ الْكُفِّ كُلُّهَا- فَإِنَّ فِيهَا ثُلْثِي الدِّيَةِ دِيَةِ الْيَدِ- قَالُوا- إِنَّمَا شَلَّتْ بَعْضُ الْأَصَابِعِ بَقِيَ بَعْضٌ- فَإِنَّ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ شَلَّتْ ثُلْثٌ يُدِيَّتْهَا قَالَ- وَكَذَلِكَ الْحُكْمُ فِي السَّاقِوَ الْقَدَمِ إِذَا شَلَّتْ أَصَابِعُ الْقَدَمِ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق). این حدیث از حیث سند مشکلی ندارد؛ زیرا صحیح‌ه است، اما امکان دارد از نظر دلالت تنها برای دست و پا و انگشتان این دو عضو دلالت کند و به سایر اعضا مانند چشم، دهان و بینی قابل تسری نباشد.

در جواب این اشکال چنین می‌گوییم که ذیل روایت حاکی از یک قاعده کلی است؛ زیرا این یک قانون اسلامی است که اگر کسی جنایتی کند و عضوی را شل کند و لو چشم یا دهان باشد، دیه آن دو ثلث است. چنانچه عاملی در زبده الفقهیه فی شرح الروضه البهیه چنین می‌نویسد: از روایت فضیل بن یسار معلوم می‌شود که هیچ خصوصیتی برای دست و پا و بازو وجود ندارد، بلکه در همه اعضا جاری است (عاملی، ۱۴۲۷ق). از کلام صاحب جواهر نیز چنین استنباط می‌شود که دست و پا را ضابطه برای تمامی اعضا قرار داده است و چنین

می‌نویسد: «و هو كُلُّ مَا كَانَ فِي إِتْلَافِهِ الدِّيَّةُ كَانَ فِي الشَّلَلِ مِنْهُ ثُلُثُ الدِّيَّةِ» یعنی هر چه در آن دیه کامل است در شلل کردن آن دو سوم دیه است (نجفی، ۱۴۰۴ق). کاشف اللثام نیز در بحث شلل بینی دست و پا را ضابطه برای سایر اعضای فلج قرار داده است (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق). در نتیجه اخباری که مخالف با اینکه قاعده است مخالف با اجماع دانسته شده و حمل بر تقیه شده است (حسینی عاملی، بی‌تا).

۲-۱-۲- دلیل دوم: اجماع

بسیاری از بزرگان بر این قاعده ادعای اجماع کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، طباطبایی، ۱۴۱۸ق).

۲-۱-۳- دلیل سوم: قاعده دیه قطع عضو فلج

فقه‌های امامیه به استناد روایاتی که در قسمت بعد بررسی خواهد شد، معتقدند از بین بردن عضو فلج، مستلزم یک سوم دیه آن عضو است؛ یعنی وقتی دیه قطع عضو فلج، یک سوم دیه آن عضو است متوجه می‌شویم که باقی‌مانده دیه یعنی دو سوم آن، برای صحت و سلامتی آن عضو است و لذا فلج کردن هر عضوی مستلزم دو سوم دیه آن عضو است. صاحب جواهر می‌نویسد: «در یک مرحله اشل شد، دو ثلث دیه ثابت شد؛ پس از اشل شدن قطع شد، یک ثلث دیه شد. در نتیجه یک دیه کامل ثابت است (نجفی، ۱۴۰۴ق).

نتیجه این که فقه‌های امامیه، بنا به سه دلیل فوق، قاعده «فلج کردن هر عضوی که دیه معین دارد، موجب یک سوم دیه است»، را ثابت می‌دانند.

۲-۲- نقد و بررسی

صحیحه فضیل بن یسار با روایت دیگری در تعارض است که این روایات برای شلل دست و پا و حتی کل اعضاء، دیه کامل را لازم دانسته‌اند. از جمله این روایات صحیحه حلبی است که مطابق آن امام صادق (ع) می‌فرماید: «فِي الْأَصْبَحِ عُشْرُ الدِّيَةِ إِذَا قُطِعَتْ مِنْ أَصْلِهَا أَوْ شَلَّتْ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق) که از دیگر اخبار معارض است. نمونه دیگر از این روایت معارض صحیحه یونس است که در کتاب ظریف بر امام رضا (ع) عرضه شده و حضرت آن را تأیید کردند «وَالشَّلَلُ فِي الْيَدَيْنِ كِلْتَاهُمَا» الْفُؤَيْتَارِ - وَ شَلَلِ الرَّجُلِ يُنَالَفُ دِينَارٍ» (طوسی، ۱۴۰۷ق).

برای حل این تعارض باید روایاتی را که بر دیه کامل دلالت دارند، بر تقیه حمل کنیم چرا که مطابق با نظر اهل سنت است (تبریزی، ۱۴۲۸ق) و یا این اخبار را که بر دیه کامل دلالت دارند، بر از بین بردن عضو به طور کامل حمل کرد و روایت فضیل بن یسار را که دلالت بر دو سوم دیه دارد، بر فلج بودن حمل گردد (طباطبایی، ۱۴۱۸ق) بنابراین چنین نتیجه می‌شود که صحیحه فضیل بن یسار بر سایر روایات ترجیح دارد و در نتیجه تنها باید به این صحیحه عمل شود.

اما در مورد اجماع باید چنین گفت زمانیکه بر این قاعده روایت داریم، مجالی برای اجماع باقی نمی‌ماند و همین روایات بر اثبات این قاعده کافی است (محقق خوانساری، ۱۴۰۵ق) حال باید دید آیا اجماع صحیح است یا نه؟ عدم قول به فصل اجماع را ثابت نمی‌کند (همان) و آنچه مفید است قول به عدم فصل است نه عدم قول به فصل.

۳- قاعده دیه قطع عضو فلج

منظور این است که اگر کسی به طور مادر زادی دست یا پای او فلج باشد و کسی این عضو فلج را قطع کند باید یک سوم دیه عضو آن را بدهد و اگر در

تصادفات و غیره عضو سالم فلج شده و کسی این عضو فلج شده را قطع کند او هم باید ثلث دیه عضو قطع شده را بپردازد؛ بنابراین فرقی ندارد که عضو فلج شده مادرزادی فلج شده باشد و یا بر اثر تصادف و غیره فلج شود، در هر دو صورت دیه او ثلث دیه عضو سالم است. در قطع عضو ناقص نیز فقها یک سوم دیه را لازم می‌دانند (طبرسی، ۱۴۱۰ق).

۳-۱-۱- مستندها

فقهای امامیه برای اثبات این که دیه قطع عضو فلج موجب ثلث دیه آن عضو است به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

۳-۱-۱-۱- روایت حکم بن عتیبه

از امام باقر (ع) در مورد انگشتان دست و پا سؤال شد، حضرت فرمودند: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ أَصَابِعِ الْيَدَيْنِ - وَأَصَابِعِ الرَّجْلَيْنِ - أَرَأَيْتَمَا زَادَ فِيهِمَا عَلَى عَشْرَةِ أَصَابِعٍ - أَوْ نَقَصَ مَنَعَ شَرْعًا فِيهِ إِدِيَّةٌ - قَالَ فَقَالَ لِيَّ احْكُمُ - الْخُلُقَةُ الَّتِي قُسِمَتْ عَلَيْهَا الدِّيَّةُ - عَشْرَةُ أَصَابِعٍ فِي الْيَدَيْنِ - مَا زَادَ أَوْ نَقَصَ فَلَا دِيَّةَ لَهُ - وَ عَشْرَةُ أَصَابِعٍ فِي الرَّجْلَيْنِ فَمَا زَادَ أَوْ نَقَصَ فَلَا دِيَّةَ لَهُ - وَ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ مِّنْ أَصَابِعِ الْيَدَيْنِ أَلْفُ دِرْهَمٍ - وَ فِي كُلِّ إِصْبَعٍ مِّنْ أَصَابِعِ الرَّجْلَيْنِ أَلْفُ دِرْهَمٍ - وَ كُلُّمَا كَانَ مِنْ شَلَلٍ فَهُوَ عَلَى الثُّلُثِ مِنْ دِيَّةِ الصَّحَاحِ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق). روایت اطلاق دارد و شاهد ذیل روایت است که امام (ع) فرمود: در هر عضو شللی که قطع شود ثلث دیه ثابت است. از نظر برخی سند این روایت ضعیف است (خویی، ۱۴۲۲ق).

۳-۱-۲- صحیحہ ابی بصیر

از امام باقر (ع) در مورد مردی که زبان مردی را قطع کرده، پرسیده شد که حکم چیست؟ امام فرمودند: «فَقَالَ إِنَّ كَانَ وَلَدَتْهَا مُهُوَ هُوَ آخَرُ سَفَعَلِيَّةٍ ثُلُثُ الدِّيَّةِ - وَإِنْ

كَانَ لِسَانُ هُذَهَبٍ بِهِوَ جَعَّ أَوْافَةً بَعْدَ مَا كَانَ يَتَكَلَّمُ- فَإِنَّ عَلَى الَّذِي قَطَعَ لِسَانَهُ ثُلُثَ دِيَّةٍ لِسَانِهِ- قَالُوا كَذَلِكَ الْقَضَاءُ فِي الْعَيْنَيْنِ وَالْجَوَارِحِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق). با توجه به اطلاق ذیل روایت دانسته می‌شود که حکم در مورد هر عضوی که شلل باشد، جاری می‌شود. بنابراین صحیحه ابی بصیر مهم‌ترین دلیل برای اثبات این قاعده است.

۳-۱-۳- دلیل دوم: اجماع

دلیل دیگر بر اثبات این قاعده اجماع است چنانچه فقیهان بر این قاعده ادعای اجماع کرده‌اند (حسینی عاملی، بی‌تا).

۴- عدم تداخل دیه فلج در منفعت^۶

همان گونه که گفته شد، اگر کسی گوش فلج را قطع کند، یک سوم دیه ثابت می‌شود. اگر در اثر قطع گوش صدمه به شنیدن سرایت کند و شنوایی از بین برود یا ناقص شود، دو دیه عین و منفعت با هم تداخل نمی‌کنند (نجفی، ۱۴۰۴ق). در از بین رفتن حس بویایی دیه کامل لازم است (علامه حلی، ۱۴۱۱ق). از این جا معلوم می‌شود، دیه فلج شدن بینی با دیه از بین رفتن حس بویایی با هم تداخل نمی‌کنند و گر نه ضرورت نداشت فقیهان بین دیه و منفعت تفاوت قائل شوند.

۵- فلج نسبی اعضاء

چنین به نظر می‌رسد در عرف، علاوه بر این که به «از کار افتادگی مطلق» فلج گویند، «عدم تعادل در راه رفتن» را نیز به طور نسبی نه به طور مطلق در زمره اشخاص فلج به حساب می‌آورند. نظریه اداره حقوقی مورخ ۷/۶۵۶۵-۱۳۷۱/۸/۱۹ آمده است که؛ فلج نسبی اعضاء مشمول ماده ۴۸۶ قانون مجازات

اسلامی نمی‌باشد،^۶ بلکه مطابق ماده ۴۷۷ و ۳۶۷ همان قانون (ق. م. ا) مورد استعلام از موارد ارش است که باید با مراعات ماده ۴۹۵ همان قانون مراعات گردد (بازگیر، ۱۳۸۸ ش.).

۵-۱- دیه فلج نسبی اعضاء

نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه، شماره و تاریخ ۱۴۲۰ / ۷ - ۲۷ / ۱۳۶۵/۲ مقرر می‌دارد با توجه به اینکه در قانون دیات و منابع فقهی برای فلج نسبی دست و سایر اعضاء بدن دیه تعیین نشده است؛ دادگاه در اینگونه موارد، اولاً در مواردی که برای فلج کامل یا نسبی اعضای بدن دیه خاص در قانون دیات تعیین نشده و در منابع معتبر فقهی نیز موضوع صراحتاً روشن نگردیده باشد؛ با استناد به ماده ۷۵، جانی باید ارش بپردازد. ثانیاً مستفاد از ماده ۱۳۴ قانون دیات قدیم و ماده ۵۶۸ قانون مجازات جدید، دیه فلج کردن هر عضو دو ثلث دیه سالم تعیین شده و در صورتی که فلج عضو کامل نبوده و نسبی باشد، با تشخیص خبره، میزان دیه به عهده دادگاه صلاحیت‌دار مرجع رسیدگی است (بازگیر، ۱۳۸۸ ش.، نقل از حجتی و باری، ۱۳۷۸ ش.).

۶- فلج و قانون مجازات

نویسندگان قانون مجازات بجای روشن ساختن و تبیین معنای فلج، به ذکر دیه فلج کردن پرداخته‌اند؛ حال آن که مناسب بود نخست معنای فلج را روشن می‌ساختند و آن گاه به ذکر دیه اعضاء پرداخته می‌شد و این کار موجب شده تا بدون روشن شدن مطلب بر حجم قوانین افزوده گردد، برخی از این مواد قانونی عبارتند از:

ماده ۵۹۹- قانون مجازات جدید: فلج کردن بینی، موجب دوسوم دیه کامل و از بین بردن بینی فلج، موجب یکسوم دیه کامل است.

ماده ۶۰۶- فلج کردن لاله هر گوش، دوسوم دیه آن و بریدن لاله گوش فلج شده، یکسوم دیه آن را دارد.

ماده ۶۱۳- جنایتی که موجب سست و فلج شدن هریک از لبها گردد به گونه ای که با خنده و مانند آن از دندانها کنار نرود، موجب دوسوم دیه یک لب و از بین بردن هریک از لبهای سست و فلج شده موجب یکسوم دیه آن است.

ماده ۶۳۸- فلج کردن فک پایین دوسوم دیه کامل و قطع فک فلج یکسوم دیه کامل دارد.

ماده ۶۴۸- دیه فلج کردن هر دست دوسوم دیه دست، دیه فلج کردن هر انگشت دوسوم دیه همان انگشت، دیه قطع دست فلج یکسوم دیه دست و دیه قطع انگشت فلج یکسوم دیه همان انگشت است.

ماده ۶۵۱- قسمت ه- شکستن ستون فقرات که موجب فلج و بی حس شدن پاها گردد علاوه بر دیه ستون فقرات، موجب دوسوم دیه برای فلج دو پا نیز است.

ماده ۶۶۹- قطع اندام تناسلی فلج، موجب یکسوم دیه کامل و فلج کردن اندام سالم موجب دوسوم دیه کامل است لکن در قطع اندام عنین ثلث دیه کامل ثابت است.

ماده ۴۲۷- دیه فلج کردن هر انگشت دو ثلث دیه انگشت سالم است و دیه قطع انگشت فلج ثلث دیه انگشت سالم است.

۷- راه حل های پیشنهادی برای حل مشکل این مواد قانونی

ذکر این نکته ضروری است که کار تقنین، صرفا بیان حکم قضایی نیست بلکه قانون گذار باید با تدوین اصول و قواعد کلی، کار تطبیق آن بر مصادیق را به قضات واگذار نماید مگر در موارد ضروری و استثنایی برای جلوگیری از اختلاف آراء، از آنجایی که برشمردن تمامی مصادیق در قانون ممکن نیست، به ویژه آنکه برخی مصادیق نو پدید است با اکتفا به تبیین اصول وقواعد کلی می توان از تفصیل و توسعه بی مورد قانون و افزایش شمارگان پرهیز کرد. قانون گذار در این مواد قانونی به جای اینکه به استخراج اصول و قواعد کلی از مصادیق مورد بحث همت گمارد و آن را به عنوان موادی از قانون مجازات اسلامی تدوین و تصویب نماید، به بیان همان مصادیق در قالب مواد قانونی اقدام کرده است. قانون گذار در مسئله فلج کردن عضو و از بین بردن عضو فلج، می توانست به قاعده کلی که در ضمن ماده ۵۶۸ آورده اکتفا کند و به جای ذکر این مصادیق غیر ضروری، منظور از شلل اعضاء را در موادی مجزا و یا به صورت تبصره هایی در ضمن همین ماده ذکر می کرد. اما به این اکتفا نکرده و به بیان برخی مصادیق این قاعده در قالب مواد پرداخته است در حالی که ذکر این مواد به این صورت که در برخی اشاره کند و در برخی مبهم بگذارد مناسب نیست. از سوی دیگر قانون گذار برخی مصادیق را ذکر کرده و در مورد برخی سکوت کرده است که این توهم را موجب می شود که در موارد غیر مذکور این قاعده جاری نیست. بنابراین شایسته است که قانون گذار در این مورد و موارد مشابه به تدوین اصول و قواعد کلی همت گمارد.

از کار افتادگی اعضای بدن انسان (فلج عضوی) و تعیین دیه آن در فقه و حقوق موضوعه

۸- دستاوردهای پژوهش

این پژوهش پس از کند و کاو به نتایجی دست یافته است که عبارتند از:

- ۱- شلل دست و پا نزد فقها به طور کامل روشن است ولی معنای دقیق شلل سایر اعضا در نزد فقها واضح نیست.
- ۲- خشک شدن بینی و سایر اعضا فرق می‌کند، و در صورتی یکسان است که منفعت مقصود از آن مثل شامه سامعه و قدرت جنسی از بین برود و بین خشک شدن دست و پا مثلاً با خشک شدن بینی در حالی که قوه شامه دارد، تفاوت است.
- ۳- فلج کردن، متفاوت با از بین بردن عضو است. چون در از بین بردن، منفعت عضو به طور کامل از بین می‌رود، ولی در فلج کردن این گونه نیست.
- ۴- هر عضوی که دیه معین دارد اگر بر اثر جنایت فلج شود، دو ثلث دیه همان عضو باید پرداخت شود.
- ۶- اگر کسی عضو فلج شده را قطع کند، باید یک ثلث دیه همان عضو را بدهد. این قاعده در کلیه اعضای که دیه معین دارد جاری است، ولی در جایی که دیه معینی ندارد، باید ارزش تعیین شود.
- ۸- تدوین اصول و قواعد کلی در قالب مواد قانونی با بیان مقصود قانونگذار سازگارتر است تا اینکه برخی از مصادیق ذکر گردد و از مصادیق دیگر غفلت صورت گیرد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- و لا یخفی أنلل عنن مراتب قدیحر مفي بعضها الشخص من الجم اعلتعدر الانتشار أوصعوبته. و لكنه قدیتفید من التأخری. و علی هذا فلیستجمي عالمراتب داخله في الشلل و محکومة بحکمه.
- ۲- تقلص الشفتین: ایاقباضهما بحیثلا یستر انالا سنانمما یؤدیالتشوهفیالوجه (قمی، بی‌تا، ۳، ۴۳۲).
- ۳- استرخاء: الاسترخاء- لغة- منالرخوایالین، و قد جُعل مراد فاللفتور و الضعف (شاهرودی، ۱۴۲۳ق، ۱۱، ۳۲۱).
- 4 -Trigeminal Nerve
- ۵- في المصدر- و شلل الیدین کلتاهما [و] الشلل کله.
- ۶- منفعت نیرویی است که در برخی از اعضای بدن قرار داده شده است مانند شنوایی در گوش، یا عقل در مغز ؛ و انسان از آن بهره‌های متناسب با آن را می‌برد.

فهرست منابع

قانون مجازات اسلامی

- ابطحی، فرمهر. (۱۳۸۸ش). بیماری‌های شایع در کودکان. (یک‌جلدی). چاپ اول. تهران: انتشارات خسروی با همکاری نشر دیاج.
- ابن زهره، حمزه بن علی. (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع. (یک‌جلدی). چاپ اول، قم: موسسه امام صادق (ع).
- ابن‌فارس، أبوالحسین أحمدزکریا. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. (شش‌جلدی). ج ۴. تحقیق عبد السلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن‌منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. (پانزده‌جلدی). ج ۱. چاپ سوم. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر والتوزیع - دار صادر.
- آملی، هاشم. (۱۴۰۶ق). المعالم المأثوره. (شش‌جلدی). ج ۲. تقریر از محمد علی اسماعیل پور قمشه‌ای. چاپ اول. قم: مؤلف الکتاب.
- بازگیر، یدالله. (۱۳۸۸ش). قصاص عضو و دیه أعضاء. (یک‌جلدی). چاپ دوم. تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
- بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحقائق الناضره فی احکام العتره الطاهره. (بیست و پنج جلدی). ج ۲۴. تصحیح از محمد تقی ایروانی و عبد الرزاق مقرر، چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۲۶ق). تنقیح مبانی العروه- الطهاره. (چهار جلدی). ج ۲. چاپ اول. قم: دار الصدیقه الشهیده.
- تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۲۸ق). تنقیح مبانی الأحکام- کتاب الدیات. (یک جلدی). چاپ اول. قم: دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها.

- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۱۰ق). *تاج اللغة و صحاح العربیه*. (شش جلدی). ج ۵. چاپ اول. بیروت: دار العلم للملایین.
- حجتی، مهدی و باری، مجتبی. (۱۳۹۰ش). *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی با مقدمه محمد علی اردبیلی*. (یک جلدی). چاپ دوم. تهران: دادستان.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *تحصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*. (سی جلدی). ج ۲۹. چاپ اول. قم: موسسه آل البیت علیهم السلام.
- حسینی عاملی، جواد بن محمد. (بی تا). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ط - قدیمی)*. (بیست و سه جلدی). ج ۱۰. چاپ اول. بیروت: دار احیا التراث العربی.
- حکیم، محمد سعید. (۱۴۱۵ق). *منهاج الصالحین*. (سه جلدی). ج ۳. چاپ اول، بیروت: دار الصفوه.
- حلی، حسین. (۱۳۷۹ق). *دلیل العروه الوثقی*. (دو جلدی). ج ۱. تقریر از حسن سعید تهرانی، نجف، مطبعه النجف.
- خمینی، روح الله موسوی. (۱۴۲۵ق). *تحریر الوسیله - ترجمه اسلامی*. (چهار جلدی). ج ۴. چاپ بیست و یکم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خویی، ابوالقاسم موسوی. (۱۴۱۰ق). *تکمله المنهاج*. (یک جلدی). چاپ بیست و هشتم، قم: نشر المدينه العلم.
- خویی، ابوالقاسم موسوی. (۱۴۲۲ق). *مبانی تکمله المنهاج*. (دو جلدی). ج ۴۲. چاپ اول. قم: موسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- زراعت، عباس. (۱۳۸۷ش). *شرح قانون مجازات اسلامی بخش دیات*. (دو جلدی). ج ۲. چاپ چهارم. تهران: ققنوس.
- زراعت، عباس. (۱۳۸۹ش). *قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی*. (یک جلدی). چاپ چهارم. تهران: ققنوس.
- ساداتی لیلا و گلچینی، احسان. (۱۳۹۰ش). *اصطلاحات پزشکی مطابق با جدیدترین سر فصل واحد درسی اصطلاحات پزشکی*. (یک جلدی). چاپ اول، تهران: جامعه نگار.
- سبزواری، علی مومن قمی. (۱۴۲۱ق). *جامع الخلاف و الوفاق بین الامیه و بین أئمه الحجاز و العراق*. (تک جلدی). چاپ اول. قم: زمینه سازان ظهور امام عصر علیه السلام.
- سیدیان مازیار و کیاوش، کاترین. (۱۳۸۶). *می خواهم دستیار شوم - چکیده بیماری های نورولوژی*. (یک جلدی). چاپ اول. تهران: انتشارات تیمورزاده - نشر طبیب.
- سیگلیند، مارتین، مترجم: محمئ خیاط زاده ماهانی. (۱۳۹۰ش). *آموزش مهارت های حرکتی به کودکان مبتلا به فلج مغزی و سایر اختلالات حرکتی مشابه*. (یک جلدی). چاپ اول. تهران: نشر دانژه.
- شاکری، رضا و سیروس، قادر. (۱۳۸۴ش). *۹ قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی*. (یک جلدی) چاپ هفتم. تهران: نشر مهاجر.

شاهرودی، محمود و جمعی از پژوهشگران. (۱۴۲۳ق). موسوعه الفقه الاسلامي طبق المذهب اهل البيت عليهم السلام. (یازده جلدی). ج ۱۱. چاپ اول. قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

(۱۴۲۶). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. (سه جلدی). ج ۱. چاپ اول. قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

شهید اول، محمد بن مکی عاملی. (۱۴۱۴ق). غایه المراد فی شرح نکت الارشاد. (چهار جلدی). ج ۴. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر اسلامی حوزه علمیه قم.

(بی تا). القواعد و الفوائد. (دو جلدی). ج ۲. چاپ اول. قم: کتاب فروشی مفید.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (المحشی کلانتر). (ده جلدی). ج ۱۰. چاپ اول. قم: کتاب فروشی داوری.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۲ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (المحشی - سلطان العلماء). (دو جلدی). ج ۲. چاپ اول. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الاسلام (پانزده جلدی). ج ۱۰. چاپ اول. قم: موسسه المعارف الاسلامیه.

صالحی، فاضل. (۱۳۸۸ش). دیه یا مجازات مالی. (یک جلدی). چاپ چهارم. قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

صانعی، یوسف. (۱۳۷۶ش). مجمع المسائل (استفتائات پزشکی). (یک جلدی). چاپ اول. قم: انتشارات میثم تمار.

طباطبایی، علی بن محمد. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالادلة. (شانزده جلدی). ج ۱۶. چاپ اول. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۰ق). الموترلف من المختلف بین ائمه السلف. (دو جلدی). ج ۲. چاپ اول. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.

طریحی، فخر الدین. (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین (شش جلدی). ج ۵. چاپ سوم. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. (ده جلدی). ج ۱۰. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). الخلاف. (شش جلدی). ج ۵. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. (هشت جلدی). ج ۷. چاپ سوم. تهران: مکتبه مرتضویه الإحياء آثار الجعفریه.

- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). *النهايه في مجرد افقه والفتاوي*. (یک جلدی). چاپ دوم. بیروت: دارالکتاب العربی.
- عاملی، محمد حسین ترحینی. (بی تا). *الزبدہ الفقہیہ فی شرح الروضہ البهیہ*. (نه جلدی). ج ۹. چاپ چهارم. قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
- عبدالرحمان، محمود (بی تا). *معجم المصطلح اتو الألفاظ الفقہیة*. (سه جلدی). ج ۱. بی نا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق). *إرشاد الأذهان إلی احکام الایمان*. (دو جلدی). چاپ اول، تهران: موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۱ق). *تبصره المتعلمین فی احکام الدین*. (یک جلدی). چاپ اول. تهران: موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). *تحریر الأحکام علی مذهب الامامیه (ط - الحدیثه)*. (شش جلدی). چاپ اول: موسسه امام صادق علیه السلام.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام*. (سه جلدی). ج ۳. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۸ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله- الدیات*. (یک جلدی). چاپ اول. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیه السلام.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام والابهام عن قواعد الاحکام*. (یازده جلدی). ج ۱۱. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فخر المحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ش). *ایضاح الفوائد فی شرح مشککات القواعد*. (چهار جلدی). ج ۴. تحقیق از حسین موسوی کرمانی و همکاران. چاپ اول. قم: موسسه اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). *العين* (هشت جلدی). ج ۶. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. قم: مؤسسه دار الهجرة.
- فیومی، احمد بن محمد مقری. (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. (دو جلدی) ج ۲، چاپ اول. قم: منشورات دار الرازی.
- قمی صادق حسینی روحانی. (بی تا). *منهاج الصالحین (لروحانی)*. (سه جلدی). ج ۳. بی نا.
- کاشف الغطاء، محمد حسین. (۱۳۶۶ش). *وجیزه الاحکام*. (شش جلدی). ج ۶. چاپ دوم. نجف: موسسه کاشف الغطاء.
- گرچی، ابوالقاسم. (۱۳۸۰ش). *دیات با همکاری روشنعلی شکاری و دیگران*. (یک جلدی). چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۱ش). *محشای قانون مجازات اسلامی*. (یک جلدی). چاپ هفدهم. تهران: مجد.
- گودرزی فرامرز و کیانی، مهرزاد. (۱۳۸۷ش). *پزشکی قانونی*. (یک جلدی). چاپ پنجم. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- مجلسی اصفهانی. (۱۴۰۶ق). *الروضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. (چهارده جلدی). ج ۱۰. چاپ دوم. قم: موسسه فرهنگی اسلامی کوشا نبور.
- مجلسی دوم، (۱۴۰۶ق). *ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الآخیار* (شانزده جلدی). ج ۱۶. چاپ اول. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره).
- محقق حلی، نجم الدین محمد بن حسن. (۱۴۰۸ق). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. (چهار جلدی). ج ۴. چاپ دوم. قم: موسسه اسماعیلیان.
- محقق خوانساری، احمد بن یوسف. (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. (هفت جلدی). ج ۶. چاپ دوم. قم: موسسه اسماعیلیان.
- محمدیانی نژاد، احسان. (۱۳۸۳ش). *اصول شرح حال و معاینات بالینی در بیماری های مغز و اعصاب*. (یک جلدی). چاپ اول. تهران: انتشارات نوردانش.
- مدنی کاشانی، رضا. (۱۴۰۸ق). *کتاب الدیات*. (یک جلدی). چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مدنی کاشانی، رضا. (۱۴۱۰ق). *کتاب القصاص للفقهاء والخواریف*. (یک جلدی). چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مصلائی، علیرضا. (۱۳۸۱ش). *قانون مجازات اسلامی در آراء دیوان عالی کشور*. (یک جلدی). چاپ دوم. تهران: ادبستان.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأئمه*. (چهارده جلدی). ج ۱۴. چاپ اول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ق). *کتاب النکاح*، تحقیق از محمد رضا حامدی و مسعود مکارم. (شش جلدی). ج ۵. چاپ اول. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابیطالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). *استفتاءات جدید*. (سه جلدی). ج ۳. چاپ دوم. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. (چهل و سه جلدی). ج ۴۲ و ۴۳. چاپ هفتم. بیروت: دار إحیا التراث العربی.
- وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸ق). *منهاج الصالحین (للوحید)*. (سه جلدی). ج ۳. چاپ پنجم. قم: مدرسه امام محمد باقر علیه السلام.

یادداشت شناسه مؤلفان

ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یاسوج،

ایران (نویسنده مسؤول)

نشانی الکترونیک: Alishahi@yu.ac.ir

فاطمه اکبریان چنارستان علیا: کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه یاسوج، ایران

**Paralysis of body organs and defining the blood money (diah), in
Jurisprudence and Positive law***A.Alishahi Ghalejooghi**F.Akbarian Chenarestan olia***Abstract**

Paralyzing body organs is one of the injuries which are discussed in Islamic Jurisprudence. In this study we are aimed to define organ paralysis concept as well as determining the blood money (diah). Study shows that there is a difference between organ paralyzing's diah and destroying organ applications' diah, that's why their overlapping cannot be excepted. Therefor it's suggested that the legislator consider this separation in Islamic Penalty law Act.

Keywords

Analysis, Paralysis, organs, blood money (diah).